



بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه روز دانش‌آموز - 11 / آبان / 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید عزیزان من، جوانان ما، نوجوانان ما! و حسینیه را صفا بخشیدید. دل‌های پاک شما، جان‌های سرشار از شوق شما، هر جایی که باشید، هر محیطی را که در آن حضور پیدا کنید، نورانی میکند و صفا میبخشد. من چند مطلب را که متصل به هم است و ارتباط به هم دارد، آماده کرده‌ام تا امروز به شما فرزندان عزیزم عرض بکنم.

مطلب اول در مورد سیزدهم آبان است. خب زیاد شنیده‌اید؛ سیزدهم آبان یک روز تاریخی است؛ هم تاریخی است، هم تجربه‌آموز است. «تاریخی است» یعنی اینکه در این روز حوادثی اتفاق افتاده که این حوادث در تاریخ ماندنی است؛ فراموش‌شدنی نیست و نباید هم فراموش بشود. «تجربه‌آموز است» [یعنی] به خاطر همین حوادث، یک واکنشهایی به وجود آمده است که آن واکنشها برای ما درس است؛ باید برای آینده‌ی کشور، برای آینده‌ی عمر خودتان، برای آینده‌ی ملتتان از این تجربه‌ها استفاده کنید. آینده مال شماها است دیگر.

خب، این روز برای ما روز مهمی است اما آمریکایی‌ها از این روز خیلی عصبی میشوند. این روزی است که بزرگداشت آن، اعصاب آمریکایی‌ها را خرد میکند. حالا همین جلسه‌ی شما - همین جلسه - وقتی منعکس بشود، مطمئن باشید گرایش آمریکایی و خود آمریکایی‌ها از این اجتماع، از این سرود، از این همدلی‌ها خشمگین میشوند، اعصابشان خرد میشود؛ چرا؟ چون این روز، هم تجسم شرارت آمریکا است، هم تجسم ضربه خوردن آمریکا و قابل مغلوب شدن آمریکا است؛ یعنی این کسانی که خیال میکنند آمریکا یک قدرت دست‌نخورده است، به حوادث این روز که نگاه کنیم، معلوم میشود نه، کاملاً آسیب‌پذیر است؛ این یک تجربه برای ما میشود.

خب، سه حادثه در این روز اتفاق افتاده که بعضی مستقیماً مربوط به آمریکایی‌ها است، بعضی غیر مستقیم مربوط به آمریکایی‌ها است. یک حادثه، تبعید امام است که در روز سیزدهم آبان در سال ۴۳ اتفاق افتاد. چرا امام تبعید شد؟ چون یک قانونی به دستور شاه - به دستور محمدرضا - در مجلس تصویب شد که بر طبق آن قانون، آمریکایی‌هایی که در ایران بودند مصونیت پیدا کردند. آن وقت حدود چهل پنجاه هزار آمریکایی در ایران بود، در دستگاه‌های نظامی، دستگاه‌های امنیتی، دستگاه‌های اقتصادی. اینها اگر چنانچه هر جنایتی در ایران میکردند، طبق این قانون، قابل تعقیب نبود؛ یعنی یک آمریکایی با ماشین راه میرود، مثلاً یکی را زیر بگیرد، یک جنایتی بکند، دستگاه قضائی کشور حق نداشت او را تحت تعقیب قرار بدهد! این، قانون مصونیت آمریکایی‌ها بود. امام تحمل نکرد این را؛ یک سخنرانی مفصل کردند - که صدای ایشان و متن سخنرانی الان موجود است (۱) - بعد به خاطر این سخنرانی، ایشان سیزده سال تبعید شد! حالا سیزده سال که میگوییم، چون در پایان این سیزده سال انقلاب اتفاق افتاد؛ اگر انقلاب اتفاق نمی‌افتاد، سی سال هم ممکن بود طول بکشد این تبعید، برای خاطر برخورد با این قانون حامی آمریکا. این یک حادثه که خب تقریباً مستقیماً مربوط به آمریکایی‌ها است.

حادثه‌ی دوم کشتار دانش‌آموزان است؛ بچه‌های هم‌سن شماها جلوی این دانشگاه تهران قتل عام شدند، کشته



شدند. حالا تعدادشان را به طور دقیق نمیشود انسان بگوید، چون آن وقتها چنین آمارهایی وجود نداشت؛ لکن یک تعدادی – یک دانه هم زیاد است؛ یک دانه هم زیاد است – از بچه‌های عزیز ما جلوی این دانشگاه تهران به شهادت رسیدند. این حادثه‌ی دوّم هم در روز سیزدهم آبان بود. این حادثه‌ی دانش‌آموزان در سال ۵۷ بود.

حادثه‌ی سوّم هم که یک سال بعد از آن حادثه است – بعد از پیروزی انقلاب – هجوم دانشجویان به سفارت آمریکا است و پیدا کردن اسنادی در آنجا که این اسناد، توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران را نشان میداد؛ هفتاد و هشتاد جلد شده. شماها که وقت نمیکنید بخوانید این کتابها را، [اما] من یک وقتی به آموزش و پرورش گفتم مضامین این کتابها را در کتابهای درسی بیاورید، متأسفانه نکردند. این [اسناد] نشان میدهد که آمریکایی‌ها در این مدّتی که در ایران حضور داشتند – یعنی مثلاً از حدود سال ۲۸ و ۲۹ – چه کارهایی در ایران کردند، چه توطئه‌هایی و چه خیانت‌هایی انجام دادند.

خب، یک نکته‌ای اینجا وجود دارد: این حادثه و این مسئله‌ی تهاجم به سفارت آمریکا را – که گفتند «لانه‌ی جاسوسی» و در واقع همین جور هم بود؛ لانه‌ی جاسوسی بود – آمریکایی‌ها در اظهاراتشان، در تبلیغاتشان، در مصاحبه‌هایشان، در مصاحبه‌ای که با خود من کردند در سفر نیویورک در زمان ریاست جمهوری، سرآغاز چالش میان ملت ایران و آمریکا معرفی میکنند؛ میگویند علت اینکه آمریکایی‌ها در مقابل ملت ایران ایستادند، حرکتی بود که شما در سفارت انجام دادید؛ یعنی حمله کردید به سفارت ما، بین ما اختلاف به وجود آمد، دعوا شد، دشمنی شد. دروغ میگویند؛ مسئله این نیست. آغاز چالش بین ملت ایران و آمریکا بیست و هشتم مرداد است؛ بیست و هشتم مرداد سال ۳۲. در بیست و هشتم مرداد یک حکومت ملّی سر کار بود. حکومت مصدّق یک حکومت ملّی بود؛ مشکلی هم با غربی‌ها فقط مسئله‌ی نفت بود؛ نه حجت‌الاسلام بود، نه داعیه‌ی (۲) اسلام‌خواهی داشت؛ فقط مسئله‌ی نفت بود. نفت دست انگلیس‌ها بود، او گفت نفت دست خودمان باشد؛ جرمش فقط این بود. آمریکایی‌ها کودتا ایجاد کردند، یک کودتای عجیب و غریبی.

من یک چیزهای مبهمی [از آن ماجرا] در ذهنم هست؛ بنده آن وقت چهارده ساله بودم، حالا خواهم گفت. فرق بین دوره‌ی چهارده پانزده سالگی ما، با چهارده پانزده سالگی نوجوان امروز از زمین تا آسمان است. شماها امروز مسائل را دقیق میفهمید، تحلیل میکنید، [ولی] ما آن روز نه؛ لکن خب در تاریخ، دقیق خوانده‌ایم و جزئیاتش را مطلع هستیم. آمریکایی‌ها نشستند علیه مصدّق توطئه کردند، با اینکه مصدّق به آمریکایی‌ها خوش بین بود، نسبت به آنها اعتماد داشت، حتی علاقه داشت و فکر میکرد دولت آمریکا در مقابل انگلیس‌ها از او حمایت خواهد کرد؛ [اما] اینها از پشت خنجر زدند؛ اینها مأمور خودشان را – که اسم آن مأمور، کیم روزولت بود – فرستادند ایران، با انگلیس‌ها هماهنگ کردند، او را با یک چمدان پر از دلار فرستادند ایران؛ رفت سفارت انگلیس – سفارت آمریکا هم نفت – با چند نفر نظامی خائن هماهنگ کرد، با چند عنصر وابسته‌ی به انگلیس هماهنگ کرد، الوات و اوباش را هم جمع کردند، نظامی‌ها را کشاندند و روز بیست و هشتم مرداد آن کودتای ننگین را به وجود آوردند، و مصدّق و اطرافیانش همه را دستگیر کردند؛ بعضی را بعدها اعدام کردند، بعضی را هم سالهای متمادی زندان کردند.

اختلاف ملت ایران با آمریکا از روز بیست و هشتم مرداد است. چرا شما کودتا کردید و یک دولت ملّی را که با انتخاب مردم سر کار آمده بود سرنگون کردید؟ و نفت را که از چنگ انگلیس‌ها درآورده بود، دادید به یک کنسرسیومی، (۳) که در آن انگلیس بود، آمریکا بود، چند دولت دیگر [هم] بودند؛ یعنی از چاله در آمد، افتاد در چاه. شروع دعوی ما



با آمریکایی‌ها از آن روز است. پس آمریکایی‌ها حتی به یک آدم خوش‌بین به آمریکا و آدم فرنگی‌مآب هم رحم نکردند - مصدق فرنگی‌مآب بود - برای خاطر منافعشان، که آن روز این منافع، نفت بود.

خب این سرآغاز بود؛ حالا سیاستمداران آمریکا با کمال ریاکاری و بی‌شرمی می‌گویند ما طرفدار ملت ایرانیم! می‌شنوید دیگر از قول اینها در خبرها و در فضای مجازی و جاهای دیگر؛ می‌گویند ما طرفدار ملت ایرانیم؛ خب این ادعا بشدت بی‌شرمانه است. سؤال من از آمریکایی‌ها این است که شما در این چهار دهه‌ای که از انقلاب گذشته، چه کار می‌توانستید علیه ملت ایران بکنید که نکردید؟ هر کاری نکرده‌اند، چون نمی‌توانستند، چون برایشان صرفه نداشت؛ اگر می‌توانستند، می‌کردند. اگر برایشان صرفه داشت و از جوانهای ایرانی نمی‌ترسیدند، جنگ مستقیم را هم مثل عراق شروع می‌کردند؛ اما ترسیدند.

هر کاری توانستند کردند: در اول انقلاب از گروه‌های تجزیه‌طلب حمایت کردند؛ از کودتای پایگاه شهید نوژه در همدان (۴) حمایت کردند؛ آمریکایی‌ها از تروریسم کور منافقین که چند هزار نفر را در کوچه و بازار کشور به شهادت رساندند حمایت کردند، پشتیبانی کردند؛ از صدام وحشی، در جنگ هشت‌ساله همه‌جوره حمایت کردند؛ تسلیحات دادند، اطلاعات دادند، کمک کردند، عربها را وادار کردند به پول دادن. اطلاعاتی وجود دارد - که حالا من خیلی به این یقین ندارم اما ظاهراً اطلاعات متقنی است - که حتی شروع جنگ با تحریک آمریکایی‌ها بود و آنها صدام را وادار کردند که جنگ هشت‌ساله را شروع کند. هواپیمای مسافری ما را بر روی آسمان خلیج فارس سرنگون کردند، نزدیک سیصد نفر که داخل این هواپیمای مسافربری [بودند] کشتند، بعد هم اظهار تأسف نکرده‌اند. به آن ژنرال (۵) جنایتکاری که به آن هواپیما شلیک کرده بود، جایزه دادند، نشان (۶) به او دادند؛ شما با ملت ایران این کارها را کردید.

از اوایل انقلاب ملت ایران را تحریم کردند؛ این اواخر و در این چند سال اخیر شدیدترین تحریمها را که خودشان گفتند هرگز در طول تاریخ هیچ ملتی این جور تحریم نشده، علیه ایران اعمال کردید؛ در فتنه‌ی سال ۸۸ صریحاً از فتنه‌گرها حمایت کردید؛ قبل از آن اوپاما (۷) به من نامه نوشته بود که بیایید با هم همکاری کنیم، ما با شما دوستیم، به تعبیر ما قسم و آیه که ما قصد سرنگون کردن شما را نداریم، اما تا فتنه‌ی ۸۸ شروع شد، شروع کردند حمایت کردن به امید اینکه شاید این فتنه بتواند به نتیجه برسد، ملت ایران را به زانو در بیاورد، بساط جمهوری اسلامی را جمع کند؛ شما با ملت ایران این جوری عمل کردید.

شما آمریکایی‌ها صریحاً اعلام کردید که سردار رشید ما، شهید سلیمانی را کشتید؛ کشتید و به آن افتخار کردید؛ [خودتان] گفتید دستور داده‌اید. شهید سلیمانی صرفاً قهرمان ملی نبود، قهرمان منطقه بود؛ حالا جای بحث نیست که من بگویم نقش شهید سلیمانی در رفع مشکلات چند کشور در منطقه، چه نقش عظیم و بی‌همتایی بود؛ شما این مرد بزرگ را و همراهانش را به شهادت رساندید؛ شهید ابومهدی مهندس و دیگران را. شما از قاتلان دانشمندان هسته‌ای ما حمایت کردید؛ عوامل صهیونیست‌ها دانشمندان ما را یکی‌یکی به شهادت رساندند و شما از آنها حمایت کردید؛ محکوم که نکردید هیچ، از آنها حمایت کردید.

شما میلیاردها دلار از اموال این ملت را در کشورهای مختلف حبس کردید که اگر این پولها در اختیار دولت خدومی مثل دولت کنونی قرار داشت، خیلی کارهای خوب می‌توانست با آنها انجام بدهد؛ [اما] اینها را حبس کردند، نگه



داشتند، غیر از آن مقداری که از اوّل انقلاب در خود آمریکا حبس شد. (۸) در بیشتر حوادث ضدّ ایرانی جای پای آمریکا را میشود دید ؛ آن وقت اینها ادّعا میکنند که ما دلسوز ملت ایرانیم! باز دیروز مجدّداً همین را گفتند که بله ما دلسوز ملت ایرانیم ؛ دروغ محض [میگویند] با وقاحت تمام. البته اینها خیلی دشمنی کردند اما به کوری چشم آنها ملت ایران بسیاری از این دشمنی‌ها را خنثی کرد. بعضی از این حوادث هم هنوز بین ما باقی است، و فراموش نکرده‌ایم. ما هرگز شهادت شهید سلیمانی را فراموش نخواهیم کرد ؛ این را بدانند. حرفی زدیم در این مورد، پای آن حرف ایستاده‌ایم. (۹) در وقت خودش، سر جای خودش ان شاءالله انجام خواهد گرفت.

خب آمریکای امروز همان آمریکای دیروز است. آمریکای امروز همان آمریکای بیست و هشتم مرداد است، همان آمریکای کمک‌کننده به صدام است، همان آمریکای طول سالهای گذشته است، با یکی دو فرق مهم ؛ یکی دو تفاوت کرده که ما باید توجه به این تفاوتها داشته باشیم: یکی این است که روشهای دشمنی پیچیده‌تر شده ؛ ما به این باید توجه کنیم. دشمنی‌ها همان دشمنی‌ها است، منتها شیوهی اعمال دشمنی‌ها فرق کرده، پیچیده شده، باز کردن گره‌ها به آسانی نیست ؛ باید دقت کرد، باید هوشیار بود. البته ما به بچه‌های خودمان، جوانهای خودمان، دست‌اندرکاران خودمان اعتماد داریم، و میدانیم میتوانند [گره‌ها را] باز کنند ولی بالاخره پیچیده است. این یک تفاوت.

دوّم اینکه آن روز – روز بیست و هشتم مرداد و امثال اینها – و حتّی تا اوایل انقلاب، آمریکا قدرت مسلط جهان بود، [ولی] امروز نیست ؛ این یک فرق مهم است. امروز، آمریکا قدرت مسلط جهان نیست ؛ بسیاری از تحلیلگران سیاسی دنیا معتقدند که آمریکا دارد رو به افول میرود، ذره‌ذره دارد آب میشود. این را نه اینکه ما بگوییم ؛ البته عقیده‌ی ما هم همین است اما تحلیلگران سیاسی دنیا هم این را دارند میگویند. نشانه‌هایش هم واضح است ؛ مشکلات داخلی آمریکا بی‌سابقه است ؛ هم مشکلات اقتصادی‌شان، هم مشکلات اجتماعی‌شان، هم مشکلات اخلاقی‌شان در داخل آمریکا ؛ اختلافاتشان، دودستگی‌های خونینشان، خطاهای محاسباتی‌شان در مسائل دنیا.

اینها بیست سال قبل مثلاً به افغانستان حمله کردند – آن وقت طالبان سر کار بودند – برای اینکه طالبان را ریشه‌کن کنند حمله کردند، خرج کردند، جنایت کردند، کشته دادند، چقدر کشتند، و امثال اینها، بیست سال در افغانستان ماندند، بعد از بیست سال افغانستان را تقدیم طالبان کردند آمدند بیرون! معنای این چیست؟ معنای این، خطای محاسباتی است دیگر. پیدا است دستگاه محاسباتی آمریکا دستگاه منظم، مرتب و دقیقی نیست دیگر. بد میفهمند مسائل را. بد میفهمند، و بر اساس آن هم بد عمل میکنند. یا به عراق حمله کردند، ناکام ماندند. این که امروز شما می‌بینید در عراق انتخابات میشود و یک عراقی [انتخاب میشود]، اینها که مورد نظر آمریکایی‌ها نبود. وقتی صدام رفت، آمریکایی‌ها یک نظامی را گذاشتند در رأس کشور عراق. بعد دیدند با نظامی نمیشود، او را برداشتند، یک غیر نظامی را گذاشتند – آقای برمر (۱۰) – در رأس عراق ؛ یعنی کشور عراق به وسیله‌ی یک حکومت غیر عربی، غیر عراقی و آمریکایی باید اداره بشود!

خب حالا گفتم من سر قضیه‌ی حاج قاسم سلیمانی حرف دارم، یکی از حرفها اینجا است که حالا وقت گفتنش نیست ؛ اینها قصدشان این بود. قصدشان این نبود که عراق را رها کنند. بعد سعی کردند عوامل خودشان را سر کار بیاورند، بکلی ناکام ماندند ؛ هم در عراق ناکام ماندند، هم در سوریه ناکام ماندند، هم در لبنان ناکام ماندند. این قرارداد اخیر لبنانی‌ها با حکومت غاصب سر قضیه‌ی مرزهای دریایی منبع گاز و مانند اینها، شکست آمریکا بود ؛ چون



آمریکایی‌ها آمدند وسط، خط معین کردند: باید این جور باشد، این جور باشد، حزب‌الله زد زیر همه‌ی اینها ؛ [این] شکست آمریکا است. خب پیدا است که محاسباتشان محاسبات خطایی است.

خب یکی از چیزهایی که – حالا این را من می‌گویم ؛ بعضی‌های دیگر هم در دنیا ظاهر^۱ گفته‌اند این حرف را – به نظر من یکی از نشانه‌های انحطاط آمریکا، بر سر کار آمدن کسانی مثل رئیس‌جمهور فعلی (۱۱) و رئیس‌جمهور قبلی (۱۲) است. یک کشور سیصد میلیونی، سیصد و خرده‌ای میلیون، خودشان را میکشند، یک رئیس‌جمهور سر کار می‌آورند مثل ترامپ، که همه‌ی دنیا او را دیوانه دانستند ؛ بعد او ساقط میشود یکی می‌آید مثل این، که حالا شما قضایای این را دیگر میدانید. (۱۳) این دلیل انحطاط یک ملت است ؛ این دلیل انحطاط یک تمدن است. خب، این مربوط به آمریکا.

خیلی از قدرتهای غربی دیگر هم از این جهات شبیه آمریکايند ؛ حالا نمیخواهیم اسم بیاوریم، بعضی از قدرتهای دیگر غربی هم در این زمینه مثل آمریکايند ؛ در رسانه‌هایشان آموزش تخریب میدهند، آموزش اغتشاش میدهند، درست کردن کوکتل مولوتف یاد میدهند، درست کردن بمب دستی یاد میدهند. اینها دلیل چیست؟ بحث این نیست که اینها با این کار جنایت میکنند، خب بله، جنایت است اما انحطاط است، پستی است ؛ این نشان‌دهنده‌ی میزان انحطاط اخلاقی یک دولت، یک مجموعه‌ی حکومتی است که رادیویش این جوری عمل میکند.

در همین اغتشاشات اخیر چند هفته‌ای کشور ما، در اینجا هم آمریکا نقش روشنی داشت. این اطلاعیه‌ای که وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه دادند، اطلاعیه‌ی مهمی است ؛ طولانی است و بعضی‌ها حوصله نمیکند بخوانند. اطلاعاتش و گزارشهایش را ما داشتیم. اینها اطلاعات بسیار مهمی است، خیلی مطلب در این زمینه وجود دارد ؛ بعد کشفیات دستگاه‌های اطلاعاتی ما در این زمینه خیلی ارزشمند است. برای تهران، برای شهرهای بزرگ، برای شهرهای کوچک نشسته‌اند نقشه کشیده‌اند، برنامه‌ریزی کرده‌اند. حالا ظاهر قضیه این است که مثلاً یک مشت جوان یا نوجوان در میدانند. خب این جوان و نوجوان، بچه‌های خود ما هستند ؛ ما با اینها بحثی نداریم. اینها هیجان است، احساسات است، یک قدری بی‌دقتی در فهم مسائل است که این جوری می‌آید ؛ نه، بحث سر آنهايي است که دارند میگردانند قضایا را ؛ آنها کسانی هستند که با نقشه وارد میدان شده‌اند.

این [چیزی] را که عرض میکنم، باید همه در نظر بگیرند: طرف نقشه دارد ؛ هم مسئولین ما باید در نظر بگیرند – که خوشبختانه اطلاعاتی‌های ما توجه دارند ؛ مسئولین سیاسی‌مان، مسئولین اقتصادی‌مان، مسئولین گوناگونمان باید بدانند که طرف با نقشه وارد میدان شده – هم آحاد مردم بدانند، هم شما جوانها بدانید ؛ اینها با برنامه وارد میدان شده‌اند. برنامه هم این است که بلکه بتوانند ملت ایران را با خودشان همراه کنند، کاری کنند که ملت ایران عقیده‌اش بشود عقیده‌ی سران انگلیس و آمریکا و امثال اینها ؛ نقشه این است، مقصود این است. البته ملت ایران زد توی دهنشان ؛ بعد از این هم توی دهنشان خواهد زد.

آن کسانی که طراحي کردند و در میدان عمل با نیت و با نقشه و با فهم وارد شدند – این خیلی مهم است برای ما – اینها مرتبط بودند با دستگاه‌های خارجی و جنایت کردند. شما ببینید این قضیه‌ی شاهچراغ شیراز، چه جنایت بزرگی بود! آن پسر بچه‌ی پایه‌ی دوّم (۱۴) یا پایه‌ی ششم (۱۵) یا پایه‌ی دهم، (۱۶) اینها چه گناهی کرده بودند؟ آن طفلک شش‌ساله‌ای (۱۷) که پدر و مادر و برادرش را از دست داده، این کوه سنگین غم را چرا بر دوش او انبار کردند؟ چرا؟



این بچه چه کار کند با این غم بزرگ و غیر قابل تحمل. اینها جنایت است؛ اینها جنایتهای بزرگی است. آن طلبه‌ی جوان – طلبه‌ی شهید جوان در تهران، آرمان عزیز (۱۸) – چه گناهی کرده بود؟ یک طلبه‌ی جوان؛ دانشجو بوده، آمده طلبه شده؛ متدین، مؤمن، متعبد، حزب‌اللهی. [اینکه او را] شکنجه کنند، زیر شکنجه او را بکشند، جسدش را بیندازند در خیابان. اینها کارهای کوچکی است؟ اینها چه کسانی‌اند؟ باید فکر کرد. اینها چه کسانی‌اند؟ اینها بچه‌های ما که نیستند، اینها جوانهای ما که نیستند؛ اینها چه کسانی‌اند؟ از کجا دستور میگیرند؟ چرا این کسانی که مدعی حقوق بشرند اینها را محکوم نکردند؟ چرا قضیه‌ی شیراز را محکوم نکردند؟ چرا یک قضیه‌ی خلاف واقع را، یک حادثه‌ی دروغین را، در سکوهای اطلاعاتی‌شان در اینترنت، هزاران بار تکرار میکنند اما اسم آرشام را در اینترنت ممنوع میکنند که نباید در سکوی اینترنتی؟ چرا؟ اینها طرفدار حقوق بشرند؟ اینها این [جور] هستند. اینها را بشناسیم؛ اینها را بشناسید. البته ما یقه‌ی اینها را رها نخواهیم کرد. نظام جمهوری اسلامی حتماً به حساب این جنایت‌کارها خواهد رسید. هر کس ثابت بشود که همکاری داشته با این جنایتها، در این جنایتها دستی داشته، ان شاء الله مجازات خواهد شد؛ بدون تردید.

خب، حالا با شما جوانها من چند کلمه عرض کنم. اولاً نوجوان امروز، بر خلاف نوجوان قدیم، یک عنصر بالغ و عاقل است، یک عنصر خردمند است. زمان ما این جوری نبود؛ من به شما عرض میکنم. من خودم را میگویم؛ قضیه‌ی بیست‌وهشتم مرداد وقتی اتفاق افتاد، ما به سنّ بعضی از شماها مثلاً فرض کنید چهارده پانزده سالمان بود؛ یک شبی از قضایا جلوی چشممان بود، [اما اینکه] دقت کنیم که چه کسانی هستند، چه عناصری هستند، این طرف چه کسی است، آن طرف چه کسی است، هدف چیست، چرا میکنند، نه، اینها را ملتفت نبودیم. نوجوان امروزی این جوری نیست؛ نوجوان امروزی فکر میکند، تحلیل میکند، تحلیل را درست میفهمد، نکاتی به نظرش میرسد، جوان امروزی اهل تحلیل است؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است، این خیلی قابل توجه است. بچه‌های ما و جوانهای ما حرف دارند و این خاصیت انقلاب اسلامی است؛ این را عرض بکنم: این خاصیت انقلاب اسلامی است. اگر چنانچه انقلاب اسلامی نبود، جوانهای ما – حالا نوجوان‌ها و بچه‌ها نه؛ حتی جوانها؛ جوانهای مثلاً بیست‌ساله تا بیست‌وچندساله – این قدر سرگرم بیهوده‌کاری‌ها و شهوترانی‌ها بودند که اصلاً یادشان نمی‌آمد به مسائل اساسی کشور فکر کنند؛ آن روز این جوری بود. بنده اینجا می‌آمدم داخل خیابان، یک نقطه‌ای بود [به نام] کاخ جوانان، پشت پارک شهر آن روز و امروز؛ اوایل شب بود، یک عده جوان از آنجا ریخته بودند در خیابان – جلسه بوده یا میهمانی بوده – مثل من که طلبه بودم و داشتم میرفتم، گیج میشد از دیدن ریختن این جوانها و شکل این جوانها و کارهایی که این جوانها در خیابان میکردند. خب این جوان، با این خصوصیات، حال و حوصله‌ی این را دارد که به مسائل سیاست کشور و آینده‌ی کشور و تعهد و مسئولیت و مانند اینها فکر کند؟ انقلاب اسلامی بود که جوان را بیدار کرد؛ هم در دوران نهضت – در آن سال آخر نهضت که جوانها به فرمان امام آمدند در میدان – و هم بعد از نهضت تا امروز، روزبه‌روز جوانهای ما رشد کرده‌اند، قدرت تحلیل دارند، قدرت فهم حوادث را دارند.

خب، حالا این یک حقیقتی است؛ این حقیقت را همچنان که ما میفهمیم، دشمن هم میفهمد؛ دشمن هم میفهمد که چشم و گوش جوان امروز باز است، حواسش جمع است، هوشمند است، قابل تحلیل است؛ چه کار میکند؟ دشمن که بیکار نمیماند؛ دشمن برای اینکه این حالت جوان ما را خنثی کند، شروع میکند محتوای ذهنی برای جوان درست کردن؛ این حجم عظیم دروغها در شبکه‌های مجازی به خاطر این است. این همه دروغ، این همه خلاف واقع، این همه حرفهای انحرافی، این همه تهمت، برای این است که دشمن برای این ذهن فعال محتوا درست کند. اینکه من مدام میگویم «جهاد تبیین، جهاد تبیین» برای این است. محتوا را شما درست کنید؛ به مسئولین دارم میگویم



؛ مسئولین رسانه‌ها، مسئولین امور ارتباطات. قبل از اینکه دشمن، محتوای غلط و انحرافی و دروغ درست کند، شما محتوای دارای حقیقت و صحیح را درست کنید، انتقال بدهید به ذهن جوانها؛ دشمن مشغول این کار است. (۱۹) خیلی ممنون، خیلی ممنون؛ حالا فعلاً داخل جلسه گوش کنید، بعد هم بروید واقعاً برایش برنامه‌ریزی کنید)

واقعاً انتظار من از شما جوانها این است؛ حالا میگویم، باز هم عرض میکنم. حالا یک قدری هم وقت دارد میگذرد اما فرصت خوبی است که با شما یک قدری حرف بزنیم. خب پس بنابراین دشمن هم دارد برنامه‌ریزی میکند. گفتم که مسئولین باید احساس مسئولیت کنند، بدانند که چرا دشمن روی فلان کلمه، روی فلان اسم حساس است و میبندد آن را، و چرا این همه حجم دروغ را در فضای مجازی منتشر میکند؛ و علاج کنند، مقابله کنند؛ این [وظیفه‌ی] مسئولین. خود شما جوانها هم وظیفه دارید، خود شما هم باید احساس مسئولیت کنید. هم بایستی احساس مسئولیت کنید برای اینکه بتوانید تشخیص بدهید حقیقت را از دروغ. به نظر من میشود؛ این جور نیست که نشود. یک چیزهایی را به حجم زیاد، با تکرار زیاد، میخواهند در ذهنها فرو کنند اما میشود فهمید که این خلاف واقع است یا نیست. پس تشخیص حرف درست از دروغ و تحریف.

ثانیاً مراقب کسانی باشید که هم‌صدایی میکنند؛ ارشادشان کنید. نمیگویم دعوا کنید، [لکن] ارشاد کنید، تفهیم کنید. کسانی هستند که با دشمن هم‌صدایی میکنند؛ [البته] نه اینکه عمداً؛ بعضی‌ها نمیفهمند، غافلند. انسان میبیند، می‌شناسد افرادی را که در فضای مجازی یک چیزهایی میگویند، در روزنامه‌ها مینویسند؛ معاند نیستند، [لکن] بد میفهمند؛ اینها را باید ارشاد کرد. بهترین کسانی که میتوانند ارشاد کنند، خود شما جوانها هستید؛ برایشان بنویسید، بگویید، پیام بدهید، تفهیم کنید، استدلال کنید در اجتماعات.

البته میدانیم که برخورد با این مسائل باید با برنامه‌ریزی باشد. اتفاقات این چند هفته صرفاً یک اغتشاش خیابانی نبود؛ [پشت] این، برنامه‌های خیلی عمیق‌تری بود. دشمن یک جنگ ترکیبی را شروع کرد؛ یک جنگ ترکیبی؛ این را بنده از روی اطلاع به شما عرض میکنم. دشمن یعنی آمریکا، اسرائیل، بعضی از قدرتهای اروپایی مودی و خبیث، بعضی از گروه‌ها و گروهکها، همه‌ی امکاناتشان را وارد میدان کردند. همه‌ی امکانات یعنی چه؟ یعنی دستگاه‌های اطلاعاتی‌شان را، دستگاه‌های رسانه‌ای‌شان را، ظرفیت فضای مجازی‌شان را، استفاده از تجربه‌های گذشته‌شان را. خب اینها در ایران تجربه دارند؛ از سال ۷۸ تجربه دارند، از ۸۸ تجربه دارند، از سالهای بعدی تجربه دارند، آنجاها شکست خوردند، از آن تجربه‌ها استفاده میکنند؛ آن تجربه‌ها را هم به میدان آوردند. در کشورهای دیگر هم این کارها را کرده‌اند، یک ضربه‌هایی خورده‌اند، یک موفقیت‌هایی پیدا کرده‌اند، از آن تجربه‌ها هم استفاده میکنند. دشمن همه‌ی این ظرفیتهای را در این چند هفته وارد میدان کرد برای اینکه بتواند بر ملت ایران فائق بیاید. عرض کردم که به معنای واقعی کلمه، ملت توی دهنشان زد؛ ملت ایران به معنای واقعی کلمه ناکامشان کرد.

خب، این حالا یک اظهار توقعی از شما جوانان عزیز و همه‌ی جوانانی که این صحبت را بعداً خواهند شنید لکن توقع دیگری هم من دارم؛ ببینید من در یکی دو سخنرانی قبلی گفتم که علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا میکند (۲۰) و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. نقش ما ایرانی‌ها، جایگاه ما ایرانی‌ها در این نظم جدید چیست؟ این یک سؤال مهم است. حالا این نظم جدیدی که بنده عرض میکنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا خواهد [کرد]، چیست؟ نمیشود دقیق گفت، نمیشود بدقت گفت که نظم این چنینی است اما میشود یک خطوطی را ترسیم کرد. یک خطوط اساسی‌ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید



هست. خط اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. برخلاف آنچه ده بیست سال پیش بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قضیه‌ی حمله‌ی عراق به کویت و ورود آمریکایی‌ها و متلاشی کردن حمله‌ی عراقی‌ها، [بوش پدر] با غرور تمام – به این مضمون – گفت که امروز همه‌کاره‌ی دنیا آمریکا است؛ در این نظم جدیدی که من می‌گویم نه، آمریکا دیگر جایگاه مهمی ندارد و منزوی است. (۲۱) بله همین جور خواهد شد، «مرگ بر آمریکا» خواهد شد. ضمناً بعضی‌ها می‌گویند «مرگ بر آمریکا» می‌گویید، آمریکایی‌ها با شما دشمنی میکنند؛ من می‌گویم نه، در آن روزی که آمریکایی‌ها دشمنی را شروع کردند یعنی در بیست و هشتم مرداد، در ایران هیچ کس مرگ بر آمریکا نمی‌گفت اما آنها ضربه‌ی خودشان را زدند؛ ضربه‌ی آنها ناشی از «مرگ بر آمریکا» نیست. بعد که ضربه زدند در شانزدهم آذر همان سال (۲۲) دانشجویها در دانشگاه تهران گفتند مرگ بر آمریکا؛ مرگ بر آمریکا یادگار شانزدهم آذر است؛ از آن وقت گفته شد مرگ بر آمریکا؛ آمریکایی‌ها قبل از آن، ضربه را زده بودند.

خب، پس یکی اینکه آمریکا مجبور میشود دست و پایش را از جهان جمع کند. الان آمریکایی‌ها در بسیاری از مناطق دنیا پایگاه دارند؛ در منطقه‌ی ما، در اروپا، در آسیا، پایگاه‌های نظامی با جمعیت‌های زیاد، پولش را هم از خود آن کشور بیچاره‌ای که در آنجا پایگاه هست می‌گیرند؛ هزینه‌هایش را او باید تأمین کند و آمریکایی‌ها بخورند و آقایی کنند! این دیگر تمام میشود؛ دست و پای آمریکا از حضور در سراسر جهان جمع خواهد شد. این، آن خط اصلی اول، از خطوط اساسی نظم جدید آینده‌ی جهان.

خط اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرتهای غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام آرام از دست میدهند؛ ولی خب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم. خب این هم نقطه‌ی بعدی.

نقطه‌ی سوم، [یعنی] آن خط اساسی سوم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی‌ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی دو حصه‌ی (۲۳) متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم میشود به دولتهای سلطه‌گر، و قدرتها و دولتها و کشورهای سلطه‌پذیر؛ این [وضع] بوده و این نظام سلطه چند قرن ادامه پیدا کرده. همه قبول داشتند که بایستی سلطه‌ی قدرتهای غربی را قبول کنند، حتی فرهنگ آنها را قبول کنند، حتی نامگذاری آنها را قبول کنند.

ببینید؛ من اینجا بگویم این را – یک وقتی من [این را] گفتم (۲۴) – منطقه‌ی ما را می‌گویند: خاورمیانه! خاورمیانه یعنی چه؟ یعنی اصل دنیا و مرکز دنیا اروپا است؛ مثل همان داستان ملا نصرالدین که گفتند مرکز دنیا کجا است؟ گفت همین جایی که میخ طویله‌ی خر من است؛ اینجا مرکز دنیا است! هر منطقه‌ای که از اروپا دور است، اسمش منطقه‌ی خاور دور است؛ چون دور از اروپا است؛ هر کدام که نزدیک است، مثل بعضی کشورهای شمال آفریقا، این خاور نزدیک است؛ هر کدام میانه‌ی اینها است، خاور میانه است؛ یعنی ملاک و اصل و اساس در



نامگذاری کشورها هم عبارت است از اروپا. غربی‌ها این قدر برای خودشان حق قائل بودند! این است که بنده اصرار دارم نگوییم خاورمیانه، بگوییم غرب آسیا. غرب آسیا است دیگر؛ چرا میگوییم خاورمیانه؟ این روحیه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی قدرتهای سلطه‌گر را جمهوری اسلامی به وجود آورد. اول کسی که در دنیا گفت «نه شرقی و نه غربی» امام بزرگوار ما بود؛ نه شرقی و نه غربی. آن روز قدرت دنیا تقسیم شده بود بین آمریکا و شوروی. ایشان فرمود: نه این، نه آن. همه‌ی کشورهای دنیا مجبور بودند یا متصل به این باشند یا متصل به آن باشند؛ ناچار میدانستند خودشان را، [اما] ایشان گفت که نه این، نه آن. این روحیه، این منطق، این حرف قرص و محکم رواج پیدا کرده. امروز در منطقه‌ی ما خیلی‌ها هستند که خودشان را وابسته به جبهه‌ی مقاومت میدانند، اهل مقاومتند، معتقد به مقاومتند و مقاومت هم میکنند و در موارد بسیاری نتیجه هم میگیرند، مثل همین نتیجه‌ای که لبنانی‌ها به برکت حزب‌الله در قضیه‌ی تقسیم خطوط گازی گرفتند. من سه مورد از خطوط اساسی را گفتم: انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا، گسترش جبهه‌ی مقاومت و منطق مقاومت؛ البته چیزهای دیگری هم میشود گفت، در ذهن من هم هست، حالا مسائل اساسی‌تر اینها است.

خب، حالا در این دنیای جدید ایران چه کاره است؟ ایران کجا قرار میگیرد؟ جایگاه کشور عزیز ما کجا است؟ این، آن چیزی است که باید شما روی آن فکر کنید؛ این، آن چیزی است که باید شما خودتان را برایش آماده کنید؛ این آن چیزی است که جوان ایرانی میتواند انجام بدهد. ما میتوانیم در این نظم جدید یک جایگاه برجسته‌ای داشته باشیم؛ میتوانیم. چرا؟ برای خاطر اینکه کشور ما یک خصوصیات برجسته‌ای دارد که خیلی از کشورهای دیگر ندارند. اولاً نیروی انسانی؛ ما نیروی انسانی بسیار خوبی داریم؛ یعنی هوش و استعداد جوان ایرانی از متوسط هوش و استعداد دنیا بالاتر است؛ این هست. ما امروز داریم برکات هوش و استعداد جوان متولد دهه‌ی شصت و هفتاد را جلوی چشم خودمان می‌بینیم. الان جوانهایی و این کسانی که امروز در بخشهای علمی گوناگون، بخشهای فناوری گوناگون دارند نوآوری میکنند، دارند تازه‌سازی میکنند – در بخشهای مختلف، بخشهای مختلف علمی – در بعضی از بخشها کشور را جزو چهار پنج کشور اول دنیا قرار میدهند، همان متولدين دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۷۰ و مانند اینها هستند؛ امروز به ثمر رسیده‌اند؛ و ان شاء الله ملت ایران برکات متولدين دهه‌ی ۸۰ را – که اغلب شماها باشید – و دهه‌ی ۹۰ را هم در آینده خواهد دید. خب حالا البته مزاحمتهایی هم وجود خواهد داشت، مشکلاتی هم وجود دارد که اینها میتواند مانع بشود. خب پس بنابراین اولین امتیاز ما، امتیاز نیروی انسانی است.

امتیاز دوم، نیروهای طبیعت، طبیعت کشور؛ ما در کشور منابعی داریم که تنوع منابع طبیعی در کشور ما جزو کم‌نظیرترین تنوعها در دنیا است. من یک وقتی اینجا در همین حسینیه در یک سخنرانی (۲۵) – الان آمارش را یادم نیست، آن روز مطالعه کرده بودم یادم بود – گفتم که در این چند فلز اساسی لازم برای صنعت، ما خودمان یک درصد جمعیت دنیا هستیم، یک درصدیم اما این چند فلز در کشور ما چهار درصد، پنج درصد موجودی دنیا است؛ یعنی ما بیشتر از اندازه‌ی ملت خودمان منابع طبیعی‌مان سرشارند. حالا من فلزها را گفتم، گیاهان هم همین جورند، گیاهان دارویی هم همین جورند، معادن هم همین جورند؛ از این جهت ما خیلی ثروتمندیم. روی معادن بنده چقدر تکیه کرده‌ام در دولتهای مختلف، متأسفانه خب خیلی نپرداختند، و خیلی از دولتها گوش نکردند به حرف ما. امیدواریم ان شاء الله این دولت [به این امور پردازد]. شنیدم کارهای خوبی هم دارند میکنند در زمینه‌ی معادن؛ خب پس این هم یک نقطه‌ی اساسی دیگر.

بنابراین کشور ما، هم از لحاظ نیروی انسانی امتیاز دارد، هم از لحاظ نیروهای طبیعی امتیاز دارد، هم از لحاظ



موقعیت جغرافیایی؛ ما چهارراه ارتباطات شرق و غرب و شمال و جنوبیم. شما روی نقشه نگاه کنید، نقشه‌ی دنیا را بگذارید نگاه کنید؛ ما در یک نقطه‌ی حسّاس هستیم. شرق و غرب از ما میتوانند عبور کنند؛ شمال و جنوب هم از ما میتوانند عبور کنند. ما یک معبر ترانزیت بسیار پیشرفته و خوبی میتوانیم در دنیا باشیم. البته احتیاج دارد به خطوط راه‌آهن، خطوط ریلی؛ با جاده نمیشود که من راجع به این خطوط ریلی هم باز – این درد دل‌ها را با شما جوانها باید بکنیم – مکرر در دولتهای مختلف راجع به خطوط ریلی من تأکید کرده‌ام؛ (۲۶) متأسفانه کوتاهی شده. البته در آن اوایل بعد از رحلت امام چرا، یک مقداری کارهای ریلی خوبی انجام شد، [ولی] بعدش دیگر کار درستی انجام نشده و حالا ان شاء الله بنا دارند کارهای خوبی را انجام بدهند. ما بایستی ان شاء الله در این زمینه‌ی رفت و آمدها و حمل و نقل بتوانیم جایگاه خودمان را پیدا کنیم.

از همه‌ی این چند امتیاز مهم‌تر، منطق حکومتی و تمدنی ما است که همان جمهوری اسلامی است. ما جمع کردیم بین جمهوری و بین اسلامی؛ جمع کردیم بین حضور مردم و آراء مردم و معارف الهی؛ جمع بین این دو کار آسانی نیست، [ولی] ما این کار را به توفیق الهی انجام دادیم. البته نقصهایی داریم. من هیچ وقت ادعا نمیکنم در این زمینه‌ها نقص نداریم؛ نه، نقصهایی داریم اما حرف، منطق، یک منطق جدیدی است در دنیا. خب، این راجع به این مسائل.

آخرین حرف من به شما جوانهای عزیز. ببینید، همه‌ی کارهای شماها و ماها، همه، و حرفهایمان و حرکاتمان یک پیامی به بیرون کشور میفرستد. مواظب باشیم ببینیم ما چه پیامی میدهیم. پیام لازم نیست به زبان باشد؛ گاهی کیفیت نشستن شما پیام دارد؛ گاهی تجمع شما در یک جا پیام دارد؛ گاهی شعاری که میدهید پیام دارد. مراقب این پیامی که به دنیا میدهید باشید. من میگویم مهم‌ترین چیزی که باید از طرف ملت ایران و از طرف جوانان ایران به جبهه‌ی دشمن منتقل بشود، عبارت است از قدرت مقاومت ملت ایران. ملت ایران، جوانان ایران، باید با اقدامهای خود، با حرکات خود، با شعارهای خود، با کارکرد خود به دنیا بفهمانند – که البته دشمن هم خواهد فهمید – که ملت ایران قدرت مقاومت دارد، عزم راسخ دارد برای ایستادگی در مقابل زورگویی. البته این، وظیفه‌ی آحاد مردم است. دولتمردان وظایف سنگینی دارند؛ دولتمردان در این زمینه خیلی وظیفه دارند. باید کوتاهی‌های گذشته تکرار نشود. بعضی از دستگاه‌های دولتی بشدت بایستی در این زمینه فعال باشند، من جمله آموزش و پرورش، من جمله وزارت علوم، وزارت بهداشت، من جمله وزارت ارشاد، من جمله وزارت‌های مربوط به تولید؛ وزارت صنایع، وزارت کشاورزی؛ یا وزارت‌های مربوط به همین مسئله‌ی حمل و نقل – اینها دستگاه‌های مهمی است – یا معاونت علمی که نخبه‌ها را به بنیاد نخبگان [متصل میکند]؛ اینها وظایف سنگینی دارند که باید انجام بدهند.

عزیزان من! مطمئن باشید اگر من وظیفه‌ی خودم را انجام بدهم، شما وظیفه‌ی خودتان را انجام بدهید، دستگاه‌های مختلف وظایف خودشان را انجام بدهند، هر کدام هر جا هستیم، هر جا ایستاده‌ایم، وظیفه‌ی خودمان را بشناسیم و انجام بدهیم، تمام مشکلات کشور برطرف خواهد شد و کشور به آن آرزوی نهایی خودش خواهد رسید.

رحمت خدا بر امام بزرگوارمان، رحمت خدا بر گذشتگان ما، رحمت خدا بر شهیدان ما و رحمت خدا بر خانواده‌های شهیدان.

ان شاء الله موفق باشید. خدا ان شاء الله همه‌ی شما را حفظ کند. زنده باشید.



(۱) ر.ک: صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سخنرانی در جمع مردم (۱۳۴۳/۸/۴)

(۲) ادّعا، انگیزه

(۳) شرکتی بزرگ متشکل از چند شرکت که برای انحصار در استفاده و بهره‌برداری تشکیل میشود.

(۴) چند نفر از افسران ارتش رژیم شاهنشاهی که در گروهی با نام «نقاب» متشکل شده بودند، کودتایی را در تیرماه ۱۳۵۹ با هدف نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی و بازگرداندن شاپور بختیار طرح‌ریزی کردند. این کودتا به دلیل مرکز هدایت آن که در پایگاه شهید نوژه‌ی همدان بود، به «کودتای نوژه» موسوم شد. هدف اولیّه‌ی کودتا حمله‌ی هوایی به بیت امام در تهران و به شهادت رساندن ایشان بود؛ حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد، دفتر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران، ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب و بمباران چند نقطه‌ی دیگر نیز از اهداف بعدی کودتاچیان به شمار میرفت. این کودتا که قرار بود در روز هجدهم تیرماه آغاز شود، با شناسایی و دستگیری عناصر مرتبط با آن، در همان ابتدا با شکست مواجه شد.

(۵) به دستور ویلیام راجرز (فرمانده ناو جنگی وینسنس ایالات متّحده) در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ هواپیمای مسافربری ایران‌ایر که از بندرعبّاس عازم دوبی بود، در آسمان خلیج فارس مورد اصابت دو فروند موشک قرار گرفت و تمامی ۲۹۰ خدمه و مسافر آن به شهادت رسیدند.

(۶) مدال

(۷) باراک اوباما (رئیس‌جمهور اسبق آمریکا)

(۸) پس از تسخیر لانه‌ی جاسوسی، دولت آمریکا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی، محاصره‌ی اقتصادی ایران را آغاز کرد و جیمی کارتر (رئیس‌جمهوری وقت آمریکا) در بخشنامه‌ای ضمن قطع خرید نفت از ایران، حساب وجوه نقدی و طلاهای ایران را نزد بانکهای آمریکایی مسدود کرد.

(۹) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیام به مناسبت شهادت شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان فرمودند: «انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند».

(۱۰) پُل برمر (حاکم آمریکایی عراق)

(۱۱) جو بایدن

(۱۲) دونالد ترامپ

(۱۳) خنده‌ی حضار

(۱۴) علی‌اصغر لری گویینی

(۱۵) آرشام سرایداران

(۱۶) محمّد رضا کشاورز

(۱۷) آرتین سرایداران

(۱۸) آرمان علی‌وردی

(۱۹ شعار «گوش به فرمان ولی، به سوی ایران قوی» حضار

(۲۰) بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی (۱۴۰۱/ ۲۲/۷)

(۲۱) شعار مرگ بر آمریکای حضار

(۲۲) اشاره به واقعه‌ی شانزدهم آذر سال ۱۳۳۲ که به کشته شدن سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران که نسبت به دیدار ریچارد نیکسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) با شاه معترض بودند و تجمّع اعتراض‌آمیز به راه انداخته بودند منجر شد.

(۲۳) بهره، نصیب



- ۲۴) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و استعدادهای برتر علمی کشور و رؤسای شرکتهای دانش‌بنیان (۱۳۹۵/۷/۲۸)
- ۲۵) از جمله، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۷/۳/۲)
- ۲۶) از جمله، ابلاغ سیاستهای کلی نظام (۱۳۷۹/۱۲/۲۰)، بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت در استان خراسان شمالی (۱۳۹۱/۷/۲۶)، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۴/۴/۲)